

بررسی دلالت‌های تربیتی آیات تعلیم و تزکیه

ah.banari@gmail.com

علی‌همت بناری / استادیار گروه علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵

چکیده

این پژوهش به هدف بررسی دلالت‌های تربیتی آیات تعلیم و تزکیه، با استفاده از روش کیفی، از نوع تحلیلی و استنباطی، انجام شده است. جامعه مورد تحلیل در آن، تفاسیر قرآن بوده است، که به‌طور عمیق مورد مطالعه، و به‌طور مستمر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. محقق از طریق یادداشت‌برداری از دیدگاه مفسران، اطلاعات لازم را گردآوری کرده است. نتایج نشان می‌دهد که آیات تعلیم و تزکیه، به‌خوبی به ارکان تربیت، یعنی مربی، متربی و محتوا پرداخته‌اند، و دلالت‌های تربیتی در هر کدام را مورد توجه قرار داده‌اند. برای نمونه، مربی باید در میان متربیان باشد و با آنها سخت‌گیر باشد؛ و محتوای تعلیم و تربیت باید منشأ الهی داشته باشد و متقن و استوار باشد و از سستی و خرافی بودن به‌دور باشد. همچنین، نظام تعلیم و تربیت باید تزکیه‌محور باشد و برنامه‌های تزکیه‌ای بر تعلیمی مقدم باشد. در این نظام، معارف قرآنی باید محور همه مباحث باشد، و در کنار آن از معارف عقلی در تمام رشته‌ها بهره گرفته شود.

کلیدواژه‌ها: تلاوت، تعلیم، تزکیه، حکمت، دلالت‌های تربیتی، آیات تعلیم و تزکیه.

در اسلام تعلیم و تربیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، و قرآن که اصلی‌ترین منبع اسلامی است، کتاب هدایت و تربیت است و به گونه‌ای می‌توان ادعا کرد که همه آیات آن، از ابتدا تا انتها، تربیتی است. با این حال برخی آیات وضوح و صراحت بیشتری بر این امر دارد. از جمله، می‌توان به آیاتی که در آنها دو واژه کلیدی «تعلیم» و «تزکیه» در کنار هم آمده است، و از آنها به‌عنوان دو رسالت اصلی پیامبران، به‌ویژه پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ یاد شده است، اشاره کرد. این دسته آیات به‌رغم برخی تفاوت‌ها از اشتراکات زیادی برخوردار هستند که محور آنها همراهی تعلیم و تزکیه و اهمیت آن است. امروزه در عرصه تعلیم و تربیت مکاتب، دیدگاه‌ها و نظریات فراوانی عرضه شده است؛ و هر یک مبانی، اهداف و روش‌های خاص خود را دارد، که گاهی اوقات در تعارض با مبانی، اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی است. در جامعه‌ای که ادعای اسلامی بودن دارد، ضروری است نهاد تعلیم و تربیت آن مبتنی بر آموزه‌های برگرفته از منابع اصیل اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم، به‌عنوان اصلی‌ترین منبع باشد. این پژوهش درصدد است تا مهم‌ترین دلالت‌های تربیتی مستفاد از آنها را ارائه کند. مراد از دلالت‌های تربیتی در این مقاله، «مدلول‌های تربیتی و آموزه‌هایی است که بر اساس قواعد متعارف منطقی، نحوی و معانی بیانی، به‌کمک یکی از دلالت‌های سه‌گانه مطابقی، تضمنی و التزامی، از آیات تعلیم و تزکیه قابل استفاده است».

در بررسی آیات، ابتدا آیات ترجمه می‌شود، سپس واژگان کلیدی آنها با استفاده از کتب لغت معتبر و دیدگاه مفسران، تبیین خواهد شد. در گام بعدی، اشتراکات و افتراقات محتوای آیات مشخص می‌شود. در ادامه، به دلالت‌های تربیتی آیات، که هدف اصلی این مقاله است، می‌پردازیم. در پایان نیز، پیشنهادهایی برای نظام تعلیم و تربیت کشور ارائه می‌گردد.

الف) معرفی آیات تعلیم و تزکیه

در قرآن، چهار آیه وجود دارد که واژه‌های «تعلیم» و «تزکیه» در کنار هم آمده‌اند؛ و به‌همین جهت، در این مقاله از آنها به «آیات تعلیم و تزکیه» تعبیر شده است. این آیات عبارتند از:

بقره: ۱۲۹: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و براین کار، قادری)!»؛

بقره: ۱۵۱: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ، يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ، وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ. فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون؛ همان‌گونه (که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم) رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاک کند؛ و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد؛ و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد»؛

آل عمران: ۱۶۴: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ، يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ، وَيُزَكِّيهِمْ، وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ، وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند»؛
جمعه: ۲: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد؛ هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!».

ب) بررسی واژگان کلیدی آیات

واژه‌های کلیدی این آیات، شامل چهار واژه: تلاوت، تعلیم، تزکیه و حکمت است.

تلاوت

تلاوت از ماده تلو به معنای تبعیت و پی‌درپی آمدن است. این تبعیت گاهی به جسم است و گاهی به پیروی در حکم و گاهی به قرائت و تدبیر در معناست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۶۷).
هنگامی که عباراتی را پشت سرهم و روی نظام صحیحی بخوانند، عرب از آن به «تلاوت» تعبیر می‌کند و این نوع خواندن، مقدمه بیداری و آمادگی برای تعلیم و تربیت است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۵۷). تفاوت تلاوت با قرائت در این است که تلاوت نوع خاصی از قرائت است، که دارای سه ویژگی است: ۱. در تلاوت معنای متابعت و پی‌درپی آمدن اخذ شده است. بنابراین، در جایی که فقط یک کلمه بیان شود، قرائت معنا دارد؛ اما تلاوت معنا ندارد (ر.ک: عسکری، ۱۴۰۰ ق، ص ۵۴)؛ ۲. در معنا توجه و تدبیر شود و فرد، کلمات را با توجه به معنای آنها قرائت کند؛ ۳. تلاوت به متون مقدس اختصاص دارد. به گفته برخی لغت‌شناسان، تلاوت در مورد کتب آسمانی به کار می‌رود و در مورد متون و محتوای غیر آسمانی استفاده نمی‌شود. برای مثال، گفته نمی‌شود که نامه تو را تلاوت کردم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۶۷).

تعلیم

تعلیم از ماده علم به معنای شناخت و آگاهی است و به جایی اختصاص دارد که همراه با تکرار و تکثیر باشد؛ به گونه‌ای که یادگیرنده را تحت تأثیر قرار دهد (همان، ص ۵۸۱). تفاوت تعلیم با اعلام در این است که اعلام آگاهی‌بخشی سریع است؛ اما در تعلیم، تکرار و تمرین وجود دارد. بنابراین، اگر فقط آگاهی صرف صورت گیرد، مانند زمانی که به یک سخنرانی گوش می‌دهیم، در واقع، تعلیم صورت پذیرفته است؛ ولی اگر آگاهی همراه با تکرار باشد، به طوری که در فرد تغییر ایجاد کند و منجر به یادگیری شود، تعلیم صورت گرفته است.

نکته دیگر اینکه در اعلام، آگاهی دادن موضوعیت دارد و تأکیدی بر مخاطب و طرف مقابل نیست؛ اما تعلیم دو رکن دارد: یکی یاددهنده و دیگری یادگیرنده؛ و تعلیم و یادگیری وقتی رخ می‌دهد که هردو فعال باشند، نه صرف یاددهنده. بنابراین، یادگیری در تعامل متقابل میان این دو، و تمرین و تکرار طرفین، حاصل می‌شود و از همین جا تفاوت تعلیم با تلاوت نیز روشن می‌گردد. چون در تلاوت، هرچند توجه و گوش فرادادن مخاطب و شنونده در جایی که فرد در میان جمع تلاوت می‌کند، مهم است؛ اما تأکید بر خواندن فرد تلاوت‌کننده است. اما اینکه در این آیات مراد از تعلیم کتاب و حکمت چیست، مفسران معانی، از قبیل: تأویل، تفسیر، بیان، تبیین، شرح و آگاهی به بطون قرآن (ر.ک: طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۹۹؛ ج ۳، ص ۴۱۹؛ ج ۱۳، ص ۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۶، ص ۲۲۹)، معانی و حقایق قرآن (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۵۹)، تفهیم الفاظ و کیفیت ارائه آنها و وقوف بر حقایق و اسرار قرآن (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۵)، تبیین مقاصد قرآن (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۷۷) و وارد ساختن این حقایق در جان آنها (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۵۹) ارائه کرده‌اند.

تزکیه

تزکیه دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است و از این جهت واژه‌های بسیار کلیدی و جامع در عرصه تربیت دینی است. در جنبه ایجابی به معنای زیادت، رشد شایسته، رفعت و بالندگی است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۵۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۹۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۶۵؛ سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۰۸ و جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۸۳). براساس جنبه ایجابی، مراد از تزکیه در آیه، آن گونه که علامه طباطبایی فرموده است، آن است که پیامبر ﷺ با عادت دادن مردم به اخلاق نیکو و انجام اعمال صالح، آنها را رشد دهد و آنها در انسانیت‌شان تکامل یابند و حال‌شان در دنیا و آخرت استقامت یابد و زندگی و مرگ‌شان سعادت‌مندانه باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۶۵).

اما در جنبه سلبی، معانی مختلفی ارائه شده است که همه در معنای نفی، مشترک‌اند. برخی آن را به معنای مطلق طهارت و پاکی (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۹۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۹۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷ و ابن منظور، ۱۴۲۴ق، ج ۱۴، ص ۳۵۸)؛ برخی، طهارت و پاکی از شرک (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۳۱)، برخی طهارت از شرک و معاصی (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۶)، برخی طهارت از شرک، شک و معاصی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۵)، برخی، طهارت از شرک و سایر پلیدی‌ها (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۹)، برخی، طهارت از نقایص (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۰۷) و برخی، طهارت از شرک، بت‌پرستی، خرافه‌پرستی و امور دیگر (ر.ک: سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۰۷) گرفته‌اند. افزون بر طهارت و پاک‌سازی، تعدادی از کتب لغت و تفاسیر، برای تزکیه معنای اصلاح را نیز بیان کرده‌اند (ر.ک: زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۹۴ و شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۹۳).

به نظر می‌رسد در تبیین جنبه سلبی، علامه طباطبایی رحمته‌الله معنای جامع‌تری ارائه کرده است. وی مراد از تزکیه را پاک‌ی در سه قلمرو، یعنی پاک‌ی از عقاید فاسد، مثل شرک و کفر، پاک‌ی از ملکات رذیله، مثل کبر و بخل، و پاک‌ی از اعمال و رفتار زشت، مثل قتل و زنا می‌داند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳۰).

حکمت

حکمت، از واژگانی است که دیدگاه‌های متعددی درباره آن ارائه شده است. در ذیل، این واژه از لحاظ لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) از لحاظ لغوی

از لحاظ لغوی برای حکم چند معنا گفته شده است:

۱. منع: لغت‌شناسانی چون فراهیدی (۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۶۷)، ابن فارس (۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۱)، ابن درید (۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۵۶۴)، عسکری (۱۴۰۰ق، ص ۱۸۵)، فیومی (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۵) و راغب اصفهانی (۱۴۱۶ق، ص ۲۴۸) این معنا را نقل کرده‌اند. در کلام عرب به لجام اسب «حکمه» می‌گویند؛ زیرا مانع سرکشی اسب می‌شود. حاکم را نیز حاکم می‌گویند زیرا مانع فساد در جامعه می‌شود و حکیم را حکیم گویند، چون حکمت او، وی را از انجام کارهای بیهوده، لغو، کم‌فایده و غیر اولویت‌دار منع می‌کند.

۲. اتقان و استحکام: معنای دیگر ماده حکم، اتقان و استواری است؛ و حکیم را حکیم گویند چون کارهای متقن و محکم انجام می‌دهد. این معنا را لغت‌شناسانی از قبیل راغب اصفهانی (۱۴۱۶ق، ص ۲۴۸)، فیروزآبادی (۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۳۹)، صاحب‌بن‌عباد (۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۸۷)، و زبیدی (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۵) پذیرفته‌اند.

۳. قضاوت و داوری: معنای دیگر حکم، داوری و قضاوت است. به قاضی حکم‌کننده می‌گویند، چون به نحوی خصومت و نزاع را تمام می‌کند و وضعیت شکایت را مشخص می‌کند. از میان لغت‌شناسان، کسانی چون زبیدی (۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۶۰)، و فیومی (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۵)، این معنا را نیز ذکر کرده‌اند.

در یک جمع‌بندی از معنای لغوی می‌توان گفت که حکمت هم جنبه سلبی دارد و هم جنبه ایجابی. مراد از جنبه سلبی، همان معنای منع است؛ یعنی فرد حکیم، خود و دیگران را از بدی‌ها، کارهای بی‌فایده و لغو و پرداختن به غیر اهم، و اموری که اولویت ندارد، باز می‌دارد. مراد از جنبه ایجابی آن است که فرد حکیم، علاوه بر اینکه خود و دیگران را از امور بی‌فایده و لغو و غیر اهم باز می‌دارد، اولاً، کارهایش را متقن و استوار انجام می‌دهد و دیگران را نیز به این روش توصیه و تشویق می‌کند؛ و ثانیاً، در مخاصمات دیگران قضاوت و داوری می‌کند و خصومت میان آنان را رفع می‌کند.

(ب) از لحاظ اصطلاحی

درباره حکمت، دیدگاه‌های متفاوتی از محققان ارائه شده است؛ که در یک دسته‌بندی می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) دسته‌ای که آن را با کتاب عیناً یکی می‌گیرند. مانند مرحوم طبرسی (۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۰) و با اینکه آن را خارج از کتاب به حساب نمی‌آورند. برای مثال، برخی معتقدند مراد از کتاب الفاظ قرآن است، و مراد از حکمت حقایق و دقایق آن است (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۵). برخی معتقدند مراد از کتاب، بیان الفاظ آیات قرآن و تفسیر آیات مشکل آن است؛ و مراد از حکمت، معارف حقیقیه‌ای است که قرآن دربر دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۶۵). عده‌ای هم معتقدند که مراد از کتاب، قرآن؛ و مراد از حکمت، فهم قرآن و مواظب آن و بیان احکام حلال و حرام در آن است (میبدی ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۶۲).

ب) دسته‌ای که این دو را متفاوت می‌دانند، که خود نیز در تفسیر حکمت، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

۱. مراد از کتاب، قرآن؛ و مراد از حکمت، سنت است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۱۰۷ و جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۶، ص ۲۲۹).
۲. مراد از کتاب، دستورات اسلام و مراد از حکمت، اشاره به فلسفه و اسرار آنهاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۱۰۷).
۳. مراد از کتاب، قرآن و اصول فضائل است؛ و مراد از حکمت، تعالیم مانع از وقوع در خطا و فساد است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۹).
۴. مراد از کتاب، قرآن؛ و مراد از حکمت، علم به حقایق اشیا به قدر طاققت بشر است (امین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۸۵).
۵. مراد از قرآن، شریعت و احکام؛ و مراد از حکمت، اخلاقیات و عقاید است (قرشی‌بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۲۳).
۶. مراد از کتاب، قرآن؛ و مراد از حکمت، اسرار و مقاصد شریعت از طریق سیره پیامبر ﷺ در میان مسلمانان است (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۴).
۷. مراد از کتاب، قرآن؛ و مراد از حکمت، شریعت و بیان احکام است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۹).
۸. مراد از کتاب، قرآن؛ و مراد از حکمت، قرار دادن اشیا در محل خود است (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۵).
۹. مراد از کتاب، قرآن؛ و مراد از حکمت، هر سخن راست و درستی که شنونده را از زشتی بازدارد (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۶۳).
۱۰. مراد از کتاب، نقلیات [وحی]؛ و مراد از حکمت، عقلیات است (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۸۹).

۱۱. مراد از کتاب، قانون ثابت زندگی است؛ و مراد از حکمت، نظام متغیر زندگی است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۹۳).

در یک جمع‌بندی، از معنای اصطلاحی می‌توان گفت که دیدگاه‌هایی که مراد از کتاب و حکمت را یکی گرفته‌اند و بین این دو تفاوتی قائل نشده‌اند، به‌خطا رفته‌اند؛ زیرا اولاً، خداوند حکیم است، و حکیم کار زائد نمی‌کند. بنابراین، اصل بر آن است که ذکر دو عنوان متفاوت، مراد و معنای متفاوتی داشته باشند. ثانیاً تردیدی نیست که برخی جزئیات و محتواها در سنت و دین وجود دارد که در قرآن نیامده است؛ و لازمهٔ یکی دانستن این دو، آن است که پیامبر ﷺ وظیفهٔ آموزش نسبت به غیر قرآن را نداشته است؛ و نتیجه‌اش شعار غلط «حسبنا کتاب الله» خواهد بود. بنابراین، مفروض آن است که حکمت، متفاوت از کتاب -یعنی قرآن- است؛ اما اینکه مراد از حکمت چیست؟ می‌توان گفت مراد از حکمت عبارت است از: «هرآنچه جزء دین است و برای سعادت و رستگاری انسان لازم است و توسط پیامبر ﷺ بیان شده است؛ اما در قرآن نیامده است». بنابراین، آنچه مفسران در مقام تفاوت تعلیم حکمت با کتاب بیان کرده‌اند، هر یک می‌تواند به بخشی از دایرهٔ گستردهٔ معنای حکمت اشاره داشته باشد. برای مثال، سنت، معارف عقلانی، علم به مصالح و مفاسد، فلسفه و اسرار احکام، علوم و دانش‌ها، علل و نتایج احکام، تعالیم مانع از وقوع در خطا و فساد، هر یک می‌تواند مصداقی از معنای حکمت باشد.

ج) بررسی نقاط اشتراک و افتراق آیات

آیات چهارگانه تعلیم و تزکیه، به‌مشابه یک بسته آموزشی است که مجموعاً یک سری پیام‌ها و نکات مهم تعلیم و تربیتی را ارائه می‌کند. برای بررسی دلالت‌ها و دستیابی به مدلول تربیتی این آیات، لازم است نقاط اشتراک و افتراق آنها مورد بررسی قرار گیرد.

الف) نقاط اشتراک

با بررسی آیات، نقاط مشترک زیر قابل ارائه است:

منتسب بودن تعلیم و تربیت به خداوند: در هر چهار آیه با تعبیری چون «ربنا، ارسلنا، من الله، هوالذی، آیاتنا، آیاتک»، تعلیم و تزکیه به خداوند نسبت داده شده است.

الهی بودن محتوای تعلیم و تربیت: در تمام آیات، تعبیری چون: «آیاتنا، آیاتک، آیاته و الکتاب»، که مراد همان قرآن و کلام الهی است، بر این دلالت دارد که محتوای تعلیم و تربیت باید آیات و کلام الهی باشد.

وجود مربی: در هر چهار آیه، خداوند از مبعوث کردن رسولی که تلاوت کننده آیات بر مردم و معلم و مزیکی آنها است، خبر می‌دهد: «يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَبُزِّقِكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمُ».

وجود متربی: در هر چهار آیه، به‌وجود مردمی که قرار است آیات الهی بر آنها تلاوت شود و مورد تعلیم و تزکیه قرار گیرند، اشاره شده است (یتلو علیهم / یزکیکم / یزکیهم / الامیین / المؤمنین).

از جنس مردم بودن رسول: در همه آیات تصریح شده است که رسول از جنس مردم باشد (رسولاً منهنم، رسولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ و رسولاً مِنْكُمْ).

در بین مردم بودن رسول: هر چهار آیه، بر این دلالت دارد که رسول در میان مردم باشد (فیهم، فیکم و فی الامیین).

تکرار و در کنار هم آمدن تلاوت، تعلیم و تزکیه: در هر چهار آیه، تلاوت، تزکیه و تعلیم در کنار هم تکرار شده است (يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ).

همراهی و در کنار هم بودن تعلیم و تزکیه: در هر چهار آیه، تعلیم و تزکیه در کنار هم ذکر شده‌اند؛ با این تفاوت، که در سه آیه، تزکیه بر تعلیم مقدم شده است، و در یک آیه، تعلیم بر تزکیه مقدم شده است. تکرار تعلیم کتاب و حکمت در چهار آیه: در هر چهار آیه، تعلیم کتاب و حکمت تکرار شده است. با هم بودن تعلیم کتاب و حکمت: در هر چهار آیه، تعلیم کتاب و حکمت با هم و در کنار هم آمده‌اند. گویا تعلیم یکی بدون دیگری، کافی نیست.

تقدم تلاوت آیات، بر تعلیم و تزکیه: در همه آیات، قبل از تعلیم و تزکیه، بر تلاوت آیات تأکید شده است (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ).

تقدم تعلیم کتاب بر تعلیم حکمت: در هر چهار آیه تعلیم کتاب بر تعلیم حکمت مقدم شده است (يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ).

استفاده از صیغه مضارع: در همه آیات از صیغه مضارع استفاده شده است که دلالت بر استمرار و پیوستگی دارد (یتلوا، یزکی و یعلم).

تکرار هدف بعثت: در هر چهار آیه، هدف بعثت رسول ﷺ که همان تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه باشد، تکرار شده است.

ب) نقاط افتراق آیات

تقدم تزکیه در سه آیه و تعلیم در یک آیه: در سه آیه تزکیه و در یک آیه تعلیم مقدم شده است. سه آیه کلام مستقیم خداوند، و یک آیه کلام منقول از بشر (حضرت ابراهیم علیه السلام) بودن: در سه آیه که تزکیه مقدم شده است، کلام مستقیم الهی است؛ و در یک آیه که تعلیم مقدم شده است کلام بشر، یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام است.

تکرار تعلیم و محتوای آن در یک آیه: در آیه ۱۵۱ بقره، تعلیم دو بار تکرار شده است (يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ). این آیه به دو نوع تعلیم اشاره دارد: ۱. تعلیم کتاب و حکمت؛ ۲. تعلیم چیزهایی که انسان به تنهایی قادر به شناخت آنها نیست؛ در حالی که در سه آیه دیگر، تعلیم فقط یک بار آمده است.

جنبه نفی و سلب داشتن پایان سه آیه، و جنبه ایجابی و مثبت داشتن پایان یک آیه: در سه آیه: ۱۵۱ بقره، ۱۶۴ آل عمران و ۲ جمعه، که کلام مستقیم خداوند هستند، پایان آیات جنبه نفیی و سلبی (ناتوانی بشر از درک برخی حقایق و گمراهی و ضلالت انسان از دیر زمان) دارد؛ اما در یک مورد، که منقول از حضرت ابراهیم علیه السلام است، پایان آیه جنبه ایجابی (برخورداری خداوند متعال از صفت عزت و حکمت) دارد (ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ، وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ).

ج) استخراج مدلول‌های تربیتی آیات

بر اساس آنچه در بررسی واژگان و تحلیل آیات ارائه گردید، مهم‌ترین دلالت‌های تربیتی این آیات، را می‌توان به شرح زیر استخراج کرد:

۱. اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت

بر اساس این آیات، اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت از چند جهت اثبات می‌شود:

۱-۱. پیامبران عاقل‌ترین انسان‌ها هستند؛ بنابراین، به‌طور قطع مهم‌ترین مسائل را از خداوند متعال درخواست می‌کنند. در اینجا نیز، بر اساس آیه ۱۲۹ سوره بقره، حضرت ابراهیم علیه السلام که پیامبر خداوند و حکیم‌ترین و داناترین فرد زمان خود است، سال‌ها قبل، و از میان هزاران خواسته، این درخواست را از خداوند داشته است که در ذریه و نسل او کسی را قرار دهد که معلم و مربی باشد، و این امر نشان‌دهنده اهمیت تعلیم و تربیت است؛ چراکه اگر خواسته‌ای مهم‌تر از تعلیم و تربیت بود، می‌بایست آن خواسته را طلب می‌کرد، و خداوند متعال نیز آن درخواست را نقل می‌کرد. چون خداوند، حکیم و داناست، لذا مهم‌ترین درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل کرده است (بقره: ۱۲۹).

۱-۲. خدوند تعبیر منت را به‌طور محدود در قرآن به‌کار برده است (چهار مورد: آل عمران: ۱۶۴؛ انعام: ۵۳؛ یوسف: ۹۰؛ قصص: ۸۲) و تنها در یک مورد این امر همراه با تأکید است؛ و آن هم درباره بعثت رسولی است که کارش تعلیم و تربیت است؛ و این نشانه اهمیت تعلیم و تربیت است که خداوند به‌خاطر آن بر مؤمنان منت می‌گذارد (لقد منَّ اللهُ على المؤمنين...).

۱-۳. خداوند در قرآن چند هدف برای بعثت پیامبران نقل کرده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۰-۳۱). از جمله مهم‌ترین اهداف بعثت که مورد تأکید بیشتری واقع شده است، تعلیم و تزکیه است. این هدف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و حتی می‌توان گفت که تحقق برخی از اهداف دیگر نیز وابسته به آن است. برای نمونه، یکی از اهداف بعثت انبیا اقامه قسط توسط مردم است: «ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵)؛ و روشن است که تحقق چنین هدفی نیاز به تعلیم و تربیت دارد و بدون آن مردم خودشان قیام به قسط نمی‌کنند.

۱-۴. تکرار تعلیم و تزکیه در چهار آیه بیانگر اهمیت آن است؛ چراکه خداوند متعال حکیم است و حکیم کار بیهوده و لغو انجام نمی‌دهد؛ و چون خداوند حکیم موضوع تعلیم و تربیت را چهار نوبت تکرار کرده است، بنابراین، این موضوع از اهمیت و ضرورت برخوردار است.

۲. لزوم منشأ الهی داشتن تعلیم و تربیت و الهی بودن محتوای آن

تعلیم و تربیت برگرفته از قرآن، منشأ الهی دارد و نمی‌تواند از دستورالعمل برگرفته از وحی و آنچه مورد رضای الهی است، خارج باشد. در این آیات به شکل‌های مختلف این امر مورد توجه قرار گرفت، و تعبیری از قبیل: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ، هُوَ الَّذِي بَعَثَ، لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ» بر این امر دلالت دارد. افزون بر این، محتوای تعلیم و تربیت قرآنی بر محور آیات الهی و آموزه‌های وحیانی استوار است، و هر آنچه غیر از این باشد، نمی‌توان بر آن تعلیم و تربیت قرآنی، نام نهاد. چنانچه در همهٔ این آیات، بر تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب تأکید شده است (یتلو علیهم آیاته، یتلو علیکم آیاتنا، یعلمهم الكتاب...).

۳. اهمیت سنخیت و از جنس متریبان بودن مربی

غرض اصلی تربیت تأثیرگذاری بر متربی و پرورش وی در ساحت‌های مختلف وجودی است، و مربی محور اصلی تأثیرگذاری بر متربی است. هرچه مربی به لحاظ شرایط و ویژگی‌ها، به متریبان نزدیک‌تر باشد و سنخیت بیشتری میان آنان وجود داشته باشد، امکان الگوگیری، همانندسازی و تأثیرپذیری متریبان از وی بیشتر خواهد بود. در آیات چهارگانه، خداوند در مقام منت‌گذاری، تصریح می‌کند که رسولی از جنس مردم برای تعلیم و تزکیه آنان مبعوث کرده است؛ چراکه اگر پیامبر از جنس خود بشر نبود، امکان برقراری ارتباط مؤثر و در نتیجه، الگوگیری و تأثیرپذیری مردم از وی، یا ممکن نبود و یا بسیار محدود و کم‌اثر بود.

۴. لزوم همراهی و حشر و نشر مربی و متربی

در همهٔ آیات، با تعبیری چون: «فیهم»، «فیکم»، و «فی الامیین» تأکید می‌کند که رسول خداوند به‌عنوان معلم و مربی در میان مردم (متریبان) است و با آنان حشر و نشر دارد. بر اساس این تعبیر، آنچه مطلوب، و بلکه لازم است، حضور مربی در میان متریبان و در دسترس بودن و در منظر متریبان بودن اوست. تا از این طریق متربی بتواند به‌صورت عینی و شهودی از مربی سرمشق بگیرد و در عمل با وی همانندسازی کند.

۵. تقدم و اولویت تعلیم محتواهای قرآنی بر سایر محتواها

در همهٔ آیات، تعلیم کتاب بر تعلیم حکمت مقدم شده است، که از آن حکایت دارد که در تعلیم و تربیت اسلامی بایستی برای آموزه‌ها و محتواهای قرآنی اولویت ویژه‌ای قائل شد و در همهٔ برنامه‌های درسی دینی، سهم آموزه‌ها و محتواهای قرآنی، سهم ویژه و قابل توجهی باشد (یعلمهم الكتاب و الحکمه).

۶. لزوم آغاز فرایند تعلیم و تربیت اسلامی با قرآن

بنابر آنچه در مشترکات آیات چهارگانه بیان شده، در تمام آیات، تلاوت آیات بر تعلیم و تزکیه، مقدم بوده است. بنابراین، از نگاه قرآن فرایند تعلیم و تربیت، خواه رسمی و خواه غیررسمی، باید با تلاوت و ارتباط و انس با قرآن آغاز شود. این امر باعث می‌شود تا کودکان در نخستین مواجهه آموزشی خود، با آیات قرآن، به‌عنوان مقدس‌ترین و مؤثرترین منبع دینی آشنا و مأنوس شوند و آمادگی بیشتری برای دریافت معارف دینی و الهی پیدا کنند.

۷. توجه به زمینه‌سازی در تعلیم و تربیت

یکی از اصول مهم تعلیم و تربیت، زمینه‌سازی است. زمینه‌سازی، برداشتن گام‌های مقدماتی و فراهم کردن شرایطی است که اقدامات و فعالیت‌های اصلی را تسهیل می‌کند و موجب می‌شود تا فرد در مراحل اصلی کار، راحت‌تر و با سرعت بیشتری پیش رود و به اهداف خود نائل گردد. در همه این آیات، تلاوت آیات بر تعلیم و تزکیه مقدم شده است. روشن است که تلاوت، به‌معنای خواندن، مقدمه تعلیم و تزکیه است، و در واقع، فرد در مرحله تلاوت، توجهش جلب می‌شود و از طریق حس شنوایی محتوایی را دریافت می‌کند، و این امر زمینه خواهد شد تا در مرحله تعلیم، که نیاز به تمرین و تکرار وجود دارد، یادگیری با سهولت بیشتری حاصل شود و فرد برای تزکیه آمادگی بیشتری پیدا کند.

۸. توجه به ارکان تربیت

تعلیم و تربیت از سه رکن اصلی، یعنی مربی، متری و محتوا، تشکیل شده است. در این آیات، به‌خوبی از این ارکان و شرایط آن سخن به‌میان آمده است. برای نمونه، مربی در این آیات، رسول است، که از جمله شرایط تأثیرگذاری آن این است که هم از جنس خود مردم باشد و هم در میان آنان باشد و حشر و نشر بیشتری با آنان داشته باشد. از سوی دیگر، متری و شاگرد در این آیات مردم هستند، که دارای سطوح متفاوت می‌باشند؛ گاهی امی هستند و در سطح پایینی از آگاهی و اطلاعات دینی قرار دارند، و گاهی در سطح انسان‌های مؤمن‌اند که از آمادگی‌های بیشتری برای دریافت معارف دینی و تأثیرپذیری تربیتی برخوردار هستند. همچنین رکن محتوا نیز به‌صراحت بیان شده است، که باید آیات الهی و کتاب و حکمت باشد.

۹. توجه به مرحله‌ای و ذومراتب بودن تعلیم و تربیت

در آیات مورد بحث، سه مرتبه و یا سه مرحله که به‌نحوی مترتب برهم هستند، در قالب دو مدل، مطرح شده است: یک مدل تلاوت، تعلیم، و تزکیه؛ و مدل دیگر، تلاوت، تزکیه، و تعلیم است. توضیح آنکه در یک آیه (بقره: ۱۲۹) مراحل سه گانه: ۱. تلاوت، ۲. تعلیم، و ۳. تزکیه آمده است. بر اساس این مدل، تبیین مراحل و مراتب بدین‌گونه است که تلاوت از مقوله گفت و شنود و همراه با صوت است، و متری با شنیدن آیات، به‌نحوی توجهش جلب می‌شود و نوعی آمادگی در وی ایجاد می‌شود، و این وضعیت نوعی زمینه‌سازی برای دریافت و تعلیم معارف در او

است. در مرحله بعد، تعلیم و آموزش مقدمه و زمینه‌تزکیه می‌شود. در این مدل، تزکیه آخرین مرحله است که شامل اقدامات عملی و عینی است، و فرد، خودسازی را به صورت عملی شروع می‌کند.

در مدل دیگر، که در سه آیه آمده است، شامل مراحل و مراتب: ۱. تلاوت، ۲. تزکیه، و ۳. تعلیم است. تلاوت در این مدل، به همان معنای سابق است و متضمن زمینه‌سازی برای مرحله بعدی است. در این مدل، تزکیه نیز مرحله‌ای برای تعلیم است و شامل برطرف کردن موانع، ابهامات و تعارضات تربیتی و آماده سازی فرد برای دریافت معارف عمیق و رفیع الهی است. بر اساس این مدل، دیگر تعلیم به معنای آموزش مقدماتی نیست؛ بلکه به معنای دریافت معارف عمیق الهی است. در واقع کسی می‌تواند معارف عمیق و رفیع الهی را درک کند که قبلاً تزکیه شده باشد. مؤید این تفسیر از آیات، روایت پیامبر ﷺ است، که فرمود: «ما اخلص عبد الله عزّ وجلّ اربعين صباحاً الا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه؛ هیچ بنده‌ای چهل روز برای خدا خالص نمی‌شود، مگر اینکه چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷ ص ۲۴۲).

۱۰. تفکیک‌ناپذیری تعلیم و تزکیه

در هر چهار آیه، تعلیم و تزکیه در کنار هم آمده‌اند؛ خواه تعلیم مقدم شده باشد؛ چنانچه در آیه ۱۲۹ سوره بقره چنین است، و خواه تزکیه مقدم باشد؛ چنانچه در سه آیه دیگر چنین است. این امر از آن حکایت دارد که در مدل تعلیم و تربیت قرآنی این دو از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و در مقام عمل در مراکز آموزشی ما نباید از هم جدا شوند.

۱۱. اهمیت و اولویت تزکیه در مقایسه با تعلیم

هرچند تعلیم و تربیت در کنار هم ذکر شده‌اند و تفکیک‌ناپذیرند، اما سهم و اهمیت این دو در نظام تعلیم و تربیت اسلامی یکسان و برابر نیست؛ بلکه با توجه به اینکه در سه آیه، تزکیه مقدم شده است و در هر سه مورد نیز کلام مستقیم خداوند بوده است، می‌توان گفت از نظر قرآن تزکیه از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است و در واقع هدف اصلی است، و تعلیم ابزاری در خدمت آن است.

۱۲. نقش دعا در تربیت

در فرهنگ قرآنی دعا یکی از عوامل مهم تربیت است. بر اساس آیه ۱۲۹ سوره بقره و آیه قبل از آن، حضرت ابراهیم ﷺ دعا کرد که خداوند در ذریه او کسی را قرار دهد که برای هدایت مردم آیات الهی را تلاوت کند و معلم و مربی آنان باشد. این دعای حضرت ابراهیم ﷺ به اجابت رسید و خداوند پیامبر خاتم ﷺ را از نسل او قرار داد تا معلم و مربی مردم زمان خویش باشد. در روایتی، پیامبر اکرم ﷺ به تأثیر این دعا اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «انا دعوة ابي ابراهيم؛ من نتیجه دعای پدرم ابراهیم هستم» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۰). بنابراین، به کمک این روایت تفسیری از این آیه، استفاده می‌شود که دعا در تربیت ذریه مؤثر است و نمونه عملی تأثیر، اثر دعای حضرت ابراهیم ﷺ است.

۱۳. آینده‌نگری در تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت امر مهمی است که برای تحقق مطلوب آن نباید به تلاش در زمان حال اکتفا کرد، بلکه برای تحقق کامل و مطلوب آن باید از سال‌ها قبل دغدغه آن را داشت و زمینه آن را فراهم کرد. بر اساس آیه ۱۲۹ سوره بقره، حضرت ابراهیم علیه السلام به‌عنوان مربی دینی، از سال‌ها قبل این دغدغه مهم تربیتی را داشت که نسل او نه‌تنها نسلی تربیت‌یافته باشد، بلکه در نسل او مریبان و معلمانی شایسته باشند، تا به‌تعلیم و تربیت مردم زمان خویش اقدام کنند؛ و جالب آنکه این آینده‌نگری او به‌ثمر می‌نشیند و شخصیتی چون پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از نسل او، مربی و معلم جامعه خویش می‌شود.

۱۴. داشتن همت بلند در تربیت

بلندهمتی در تربیت، لباس روزمرگی و حال اندیشی را از تن مربی بیرون می‌آورد و به او نگاهی بلند و بینشی ژرف می‌بخشد تا به دستاورد تربیتی اندک و در زمان حال، قانع نشود و نتیجه فعالیت‌ها و اقدامات تربیتی وی، نه‌تنها فرزندان و متریان موجود در زمان حال را شامل شود، بلکه نسل آینده او نیز اصلاح و تربیت شوند. طبق آیه ۱۲۹ سوره بقره، حضرت ابراهیم علیه السلام همتی بلند و دیدی وسیع داشت و نه‌تنها اسماعیل و اسحاق، به‌عنوان فرزندان زمان حال خود، را تربیت کرد، بلکه چنان از عوامل و متغیرهای تربیتی به‌نحو مطلوب استفاده کرد که در نسل او انسان‌هایی بزرگ، چون رسول خاتم صلی الله علیه و آله به وجود آمد، که مربی و معلم جامعه خود شد (رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ).

۱۵. امتیاز مهم تعلیم و تربیت مبتنی بر آموزه‌های قرآن

تعلیم و تربیت مبتنی بر اندیشه بشری دارای محدودیت‌هایی است و با توجه به پیچیدگی انسان به‌عنوان مربی، ثبات لازم را ندارد، و قادر به پاسخ‌گویی به همه نیازهای تربیتی وی نیست، و با آمدن نظریه‌های جدید عمرشان به پایان می‌رسد. همین سرنوشت، برای نظریه‌های جدید نیز وجود دارد. در نتیجه، در هیچ زمانی نمی‌توان به دستاورد بشری در عرصه تعلیم و تربیت اطمینان کامل پیدا کرد. اما امتیاز تعلیم و تربیت مبتنی بر وحی، آن است که از ثبات لازم برخوردار است و می‌توان به آموزه‌ها و دستورالعمل‌های آن اعتماد کرد و به همین جهت، آموزه‌ها و دستورالعمل‌هایی به انسان می‌آموزد که وی هرگز به‌تنهایی توانایی آموختن و درک آنها را ندارد (وَيُعَلِّمُكُمُ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ).

۱۶. کارکرد مهم تعلیم و تربیت دینی

کارکرد مهم تعلیم و تربیت دینی آن است که می‌تواند تحول‌آفرین باشد و انسان‌ها را در بدترین وضعیت اصلاح کند. آیات ۱۶۴ آل عمران و ۲ جمعه، بر این نکته مهم دلالت دارند: «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». در این فقره از آیه فعل «کانوا» بر زمان گذشته دور دلالت دارد و با اضافه شدن کلمه «قبل»، بر این معنا تأکید شده است. یعنی هرچند آنان از گذشته دور، در ضلالت و گمراهی بودند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله به‌عنوان مربی، می‌تواند آنها را تربیت کند

و از ضلالت و گمراهی دیرینه خارج سازد. علاوه بر اینها، برای تأکید مکرر بر ضلالت آنها در گذشته، از لام تأکید (لفی) و کلمه «مبین» به معنای «گمراهی آشکار» استفاده شده است. همه اینها بر این نکته مهم دلالت دارد که تعلیم و تربیت دینی می‌تواند تحول‌آفرین باشد؛ و مربی دینی می‌تواند کاری معجزه‌گونه انجام دهد و متریبان گمراه و مشکل‌دار را در هر شرایطی و با هر وضعیتی، اصلاح کند و رشد دهد.

این فقره از آیه همچنین برای مربیان عرصه تربیت دینی بسیار امیدبخش است و این پیام مهم را دربر دارد که مربی باید همیشه در امر تعلیم و تربیت امیدوار باشد و باور داشته باشد که می‌تواند متریبانی را که سال‌ها در گمراهی آشکار بوده‌اند، اصلاح کند.

۱۷. لزوم استمرار در تعلیم و تربیت

در همه این آیات، افعال به کار رفته، به شکل فعل «مضارع» است؛ که بر اصل استمرار در تربیت، دلالت دارد. بدین بیان، که در فرهنگ قرآن، تعلیم و تربیت هیچ‌گاه تعطیل‌بردار نیست، و برای رشد انسان حد و مرزی وجود ندارد. بنابراین، مربی بایستی پیوسته دغدغه تربیت داشته باشد، و مقاوم و خستگی‌ناپذیر به راه خود ادامه دهد، تا به اهداف و نتایج مورد انتظار دست یابد.

۱۸. عدم کفایت داده‌های حاصل از تجربه و عقل بشری برای تربیت انسان

از فقره «یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون» استفاده می‌شود که بر اساس قرآن، داده‌های حاصل از حس و تجربه و عقل بشری، برای تعلیم و تربیت دینی کافی نیست؛ و برای این امر نیاز به وحی است. بنابراین، انبیاء علیهم‌السلام به‌عنوان مربیان بشر، معارفی را آموزش می‌داده‌اند که بشر به کمک حس و تجربه و حتی عقل خود، قادر به کسب و دریافت آنها نبود.

۱۹. لزوم برخورداری برنامه تربیتی از جنبه‌های ایجابی و سلبی

با توجه به اینکه واژه ترکیه از کلیدی‌ترین مفاهیم عرصه تعلیم و تربیت است، و این مفهوم حاوی جنبه ایجابی و سلبی است؛ بنابراین، ضروری است که تربیت دینی مبتنی بر قرآن، جامع باشد و علاوه بر جنبه ایجابی، یعنی اهتمام به زمینه‌ها و عوامل مؤثر تربیتی، به جنبه سلبی، یعنی رفع موانع تربیتی، نیز توجه کند و برنامه تربیتی ترکیبی، مشتمل بر بایدها و نبایدهای تربیتی باشد.

۲۰. لزوم متقن بودن محتوای تعلیم و تربیت

چون طبق همه آیات، بخشی از محتوای تعلیم بایستی حکمت باشد؛ و یکی از معانی مهم حکمت، اتقان و استحکام بود؛ بنابراین، می‌توان گفت که لازم است محتوای تعلیم و تربیت متقن و به‌دور از سستی و خرافه باشد؛ به‌گونه‌ای که متریبان به اقعاف کافی برسند، و بدون تردید این محتواها را بپذیرند و در زندگی خود به کار بندند.

نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت، از مهم‌ترین مفاهیم کلیدی قرآن است که به دلیل اهمیت، خداوند حکیم در آیات متعدد بر آنها تأکید کرده است، و از مهم‌ترین آنها چهار آیه مورد بحث است که در این مقاله از آنها به «آیات تعلیم و تزکیه» یاد شده است. در این آیات، به‌رغم محدودیت کمی، از جهات مختلف به مباحث تربیتی پرداخته شده است، و مباحث گسترده و مهمی از تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گرفته شده است:

نخست اینکه، شبکه‌ای از مفاهیم مربوط به موضوع عام تربیت را مطرح کرده‌اند؛ به‌نحوی که یک بسته کامل از مفاهیم لازم در عرصه تربیت در آنها ارائه شده است؛ مفاهیمی چون تلاوت، تعلیم، تزکیه و حکمت، که مهم‌ترین مفاهیم عرصه تعلیم و تربیت اسلامی است.

جهت دیگر، جامعیت محتوای این آیات در پرداختن به ارکان اساسی تعلیم و تربیت، یعنی مربی، متری و محتواس که در هریک از آنها به‌نحوی شرایط و ویژگی‌های لازم بیان شده است. این جامعیت، از نگاهی دیگر در خصوص رکن محتوا نیز مورد توجه واقع شده است؛ زیرا محتوای تعلیم عمدتاً یا جنبه نقلی دارد و یا جنبه عقلی؛ و در همه این آیات، هم به محتوای نقلی، یعنی وحی با تعبیر «الکتاب»، و هم به محتوای عقلی، با تعبیر «الحکمه» پرداخته شده است.

جهت سوم، نگاه فرایندی و مرحله‌ای به مفاهیم کلیدی تعلیم و تربیت است. مفاهیم کلیدی تلاوت، تعلیم و تزکیه، ضمن آنکه هریک از قلمرو معنایی مستقل برخوردار است؛ به‌نحوی رابطه‌ای منطقی و مترتب برهم دارند. به‌گونه‌ای که تلاوت، مقدمه تعلیم و تعلیم، مقدمه تزکیه است و یا بر اساس برخی از این آیات، تلاوت، مقدمه تزکیه و تزکیه، مقدمه تعلیم به معنای دریافت معارف عمیق و عالی است.

جهت چهارم، ارائه نقطه کانونی و محوری تعلیم و تربیت، یعنی محوریت خداوند در تعلیم و تربیت اسلامی است. در این آیات به‌نحو بسیار برجسته و از جهات مختلف، خداوند به‌عنوان اساس و نقطه کانونی تعلیم و تربیت مطرح می‌شود. به لحاظ رکن مربی، که در این آیات مصداق اکمل آن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است به‌عنوان فرستاده و مبعوث شده از سوی خداوند معرفی می‌شود و در واقع مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد. تعابیری چون «ربنا وابعث فیهم رسولا، هو الذی بعث رسولا، لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا، کما ارسلنا فیکم رسولا» دلالت بر این معنا دارد. به لحاظ رکن محتوا نیز، تنها محتوایی مورد تأیید است که منشأ الهی داشته باشد، و تعابیری چون «آیات، آیاتک، آیاتنا و الکتاب» بر این امر دلالت دارد.

جهت پنجم، محوریت قرآن در محتوای تعلیم و تربیت است. در همه این آیات، تلاوت آیات قرآن به‌عنوان گام اول برای پرداختن به تعلیم و تزکیه مطرح شده است. گویا دروازه ورود به شهر تعلیم و تربیت دینی، ارتباط و انس با قرآن است و هر نوع تعلیم و تزکیه‌ای که با محوریت قرآن نباشد، ابتر و بی‌نتیجه خواهد بود. علاوه براین، در تمام

آیات، تعلیم کتاب بر تعلیم حکمت مقدم شده‌است، که نشانه اهمیت و اولویت و بلکه محوریت قرآن در محتوای تعلیم و تربیت در جامعه اسلامی است.

ارائه برخی پیشنهادها

لزوم بازتعریف نظام تعلیم و تربیت، چه در مراکز حوزوی و چه مراکز آموزش و پرورش و آموزش عالی، بر اساس نظام تعلیم و تربیت تزکیه محور.

توضیح آنکه هم‌اکنون نظام تعلیم و تربیت در مراکز یادشده، تعلیم‌محور است و تمام سرمایه‌گذاری بر آموزش تمرکز یافته است، و برای تزکیه برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری مستقل و قابل توجهی صورت نمی‌گیرد. تزکیه‌محور شدن نظام تعلیم و تربیت نیازمند ارائه مدل و راهبردها و راهکارهای ویژه‌ای است که از حوصله این مقاله خارج است، و خود مجال مستقلی می‌طلبد.

محوریت قرآن و معارف قرآنی در همه رشته‌های علمی حوزوی و دانشگاهی

در نظام تعلیم و تربیت کنونی حوزه و دانشگاه، رشته‌های خاصی به موضوع قرآن اختصاص یافته‌اند - که سوگمندان، آنها نیز عمدتاً، به جای پرداختن به معارف و محتوای قرآن، به علوم پیرامونی قرآن می‌پردازند - و سایر رشته‌ها، حتی رشته‌های علوم اسلامی و انسانی، توجه چندانی به قرآن و معارف آن ندارند. مبتنی بر داده‌های این آیات، ضروری است محتوای رشته‌های موجود در حوزه و دانشگاه اعم از رشته‌های مربوط به علوم اسلامی و انسانی و رشته‌های علوم پایه و مهندسی بازتعریف شوند و سهم قرآن و معارف آن، متناسب با رشته‌های مختلف و سطوح تحصیلی، در هریک از آنها تعریف و مشخص گردد، و دست‌کم، قرآن مهم‌ترین ماده درسی مراکز حوزوی و دانشگاهی باشد (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۳۷۶). این امر در نظام آموزش و پرورش عمومی نیز بایستی مورد توجه ویژه قرار گیرد و در همه مقاطع تحصیلی و همه رشته‌های موجود، گنجانده شود و به تناسب رشته‌های تحصیلی، سهمی به هر یک اختصاص یابد.

آغاز تعلیم و تربیت کودکان با قرآن و محتوای قرآنی

بر اساس آیات چهارگانه، تلاوت آیات قرآن بر تعلیم و تزکیه مقدم شده است. بنابراین، می‌توان گفت که نظام تعلیم و تربیت در جامعه اسلامی - به‌ویژه نظام تعلیم و تربیت کشورهای اسلامی - بایستی با قرآن آغاز شود و همه کودکان، قبل از ورود به مدارس رسمی آموزش و پرورش، در مراکز قرآنی فعالیت‌های آموزشی خود را شروع کنند و پس از طی این دوره وارد مدارس رسمی کنونی شوند. این پیشنهاد ضمن آنکه عملی است و در نظام‌های تعلیم و تربیت سنتی در گذشته، تحت عنوان مکتب‌خانه‌ها، تجربه شده است، از جهاتی دارای اهمیت است: نخست آنکه، از همان روزهای نخست، کودکان را با هویت دینی و اسلامی خود آشنا می‌کند. جهت دوم آنکه، این کار مقدمه اساسی

نظام آموزش و پرورش تزکیه‌محور است، و با این اقدام، زمینه تحول از نظام تعلیم‌محور به تزکیه‌محور فراهم می‌گردد. زیرا کودکان، ظرف‌های آماده و بکری برای دریافت هر نوع معارف و اطلاعات هستند. بنابراین، اگر از همان ابتدا، ظرف وجودی آنها با معارف و اطلاعات ناب قرآنی پر شود و تحت تأثیر قرار گیرد، این امر نوعی واکنش‌دهی و مصونیت‌یابی در برابر معارف و اطلاعات انحرافی خواهد بود، و از همان آغاز زمینه رشد و تربیت دینی و معنوی آنان را تسهیل می‌کند.

اهتمام ویژه به معارف عقلانی در نظام تعلیم و تربیت

در همه آیات تعلیم و تزکیه، هرگاه سخن از تعلیم کتاب به میان آمد، در کنار آن - و البته همه‌جا بعد از تعلیم کتاب - از تعلیم حکمت سخن به میان آمد. بنابراین، می‌توان گفت علاوه بر اینکه تمام دستورالعمل‌های تعلیم و تربیتی بایستی از اتقان و استحکام ویژه برخوردار باشد؛ لازم است سهم معارف عقلانی و حکمتی در همه برنامه‌ها و محتوای درسی مورد توجه ویژه قرار گیرد، و این امر در قالب واحدهای معینی - هرچند محدود - در تمام رشته‌های درسی و تمام مقاطع تحصیلی گنجانده شود.



منابع

- الوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المنانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۴۲۶ق، *جمهره اللغة*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم المقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۲۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- امین، نصرت بیگم، ۱۳۶۱، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و أسرار التأویل* (تفسیر بیضاوی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه.
- زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، ۱۳۶۳، *تفسیر اتنی عشری*، تهران، میقات.
- صاحب بن عباد، اسماعیل، ۱۳۸۹، *المحیط فی اللغة*، بیروت، دار الکتب العالمیه.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، اسلام.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الافاق الجدیده.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر* (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۲۲ق، *العین*، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *القاموس المحیط*، بیروت، دار الکتب العربی.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *مصباح المنیر*، قم، مؤسسه دار الهجره.
- قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۵، *تفسیر احسن الحدیث*، چ دوم، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قطب، سید، ۱۴۲۵ق، *فی ظلال القرآن*، چ سی و پنجم، بیروت، دار الشروق.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مدرسی، محمد تقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبب الحسین.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۶، *راه و راهنما شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عدة الابرار* (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.

جایگاه عقلانیت و معنویت در برنامه درسی

حسین کارآمد/ استادیار گروه علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی وابسته به جامعه المصطفی

hkaramadbi@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۰

چکیده

این پژوهش، که با روش تحلیلی و استنتاجی، و با هدف بررسی عقلانیت و معنویت در برنامه درسی با نگرش به فلسفه اسلامی انجام شد، بر این فرض اساسی مبتنی است که جهت گیری های هنجاری برنامه درسی، بر مبانی فلسفی استوارند. یافته ها حاکی از آن است که جهت گیری های عقلانی و معنوی برنامه درسی، به ترتیب، بیشتر از مبانی فلسفی عمل گرایی و انسان گرایی سرچشمه می گیرند. برخلاف این جهت گیری ها که در آن ها ارتباط روشنی بین عقلانیت و معنویت، و به ویژه معنویت دینی وجود ندارد، در جهت گیری عقلانیت معنوی برنامه درسی برگرفته از فلسفه اسلامی، عقلانیت و معنویت به هم مرتبط اند. عقلانیت مراتبی دارد که از پایین ترین مرتبه، یعنی عقلانیت ابزاری تا دستیابی به عقل فعال و درک پروردگار متعال امتداد می یابد. برقراری ارتباط بین پایین ترین تا بالاترین مرتبه عقلانیت در برنامه درسی، هدف غایی در برنامه درسی را الهی می کند و اهداف واسطی را نیز معنوی می سازد. همچنین، جهت گیری عقلانیت معنوی، جامعیت و یکپارچگی را برای محتوای برنامه درسی رقم می زند و در جهت نیل به کمال و سعادت واقعی، فضای آکنده از شوق و انگیزه در فراگیران ایجاد می کند.

کلیدواژه ها: عقلانیت، معنویت، جهت گیری عقلانی برنامه درسی، جهت گیری معنوی برنامه درسی، جهت گیری عقلانیت معنوی برنامه درسی.